

## تقریر خارج فقه دوشنبه ششم اسفند ۱۳۸۶ خورشیدی استاد اراکی ادام الله ظله

می رسیم به روایات اولین روایتی که مورد استدلال واقع شده است روایتی است که زرارہ نقل می کند ، که به این مضمون است ، این روایت را ما کراراً خواندیم که زرارہ روایت می کند از امام صادق صلوات الله تعالی علیه که

أَبْوَابُ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ وَ آدَابُهَا

۱ بابُ وَجُوبِهَا عَلَى كُلِّ مُكَلَّفٍ إِلَّا الْهَمَّ وَالْمُسَافِرَ وَالْعَبْدَ وَالْمَرْأَةَ وَالْمَرِيضَ وَالْأَعْمَى وَمَنْ كَانَ عَلَى رَأْسِ أَزِيدٍ مِنْ فَرَسَخَيْنِ

۹۳۸۲ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ ع قَالَ إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى النَّاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ خَمْسًا وَ ثَلَاثِينَ صَلَاةً مِنْهَا صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي جَمَاعَةٍ وَ هِيَ الْجُمُعَةُ وَ وَضَعَهَا عَنْ تِسْعَةٍ عَنِ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ وَالْمَجْنُونِ وَالْمُسَافِرِ وَالْعَبْدِ وَالْمَرْأَةِ وَالْمَرِيضِ وَالْأَعْمَى وَمَنْ كَانَ عَلَى رَأْسِ فَرَسَخَيْنِ

وَ رَوَاهُ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ وَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي الْأَمَالِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ

وسائل الشيعة، ج ۷، ص: ۲۹۶

به این روایت استدلال شده است که این روایت می فرماید إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى النَّاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ خَمْسًا وَ ثَلَاثِينَ صَلَاةً ظهور این روایت که می فرماید مِنْهَا صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي جَمَاعَةٍ وَ هِيَ الْجُمُعَةُ اسناد روایت صحیح است ، اسناد صدوق به زرارہ اسناد صحیحی است ، و وَ رَوَاهُ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ وَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ و این سند هم صحیح است ، سند سومی هم هست رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي الْأَمَالِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بازهم این سند صحیح است ، اسناد صحیحہ ی متعددی در

این روایت هست ، یعنی تمام اسناد روایت در حقیقت ، هم سند کلینی هم سند صدوق صحیح است ، شیخ هم سندش همان سند کلینی است ، چون شیخ باسناد عن محمد بن یعقوب روایت می کند ، معمولاً شیخ عن جماعة عن محمد بن یعقوب روایت می کند، که جماعة شیخ هم ثقات است ، روایت از لحاظ سندی جای هیچ تردیدی ندارد،

اما استدلال ، استدلال به این روایت برای اثبات وجوب صلاة الجمعة تعیناً ، واضح است به دلیل این که روایت دلالت بر وجوب بر ناس دارد ، یعنی بر همه ناس ، إِمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى النَّاسِ ، خوب ناس شامل همه مردم می شود، من حضر مع الامام أو من لم يحضر ، من حضر مع من نصبه الامام أو من لم يحضر ، من حضر عصر الحضور أو من حضر عصر الغيبة ، خلاصه شامل همه مردم می شود، می فرماید بر همگان این ۳۵ نماز واجب است بدون استثناء ، از جمله نماز جمعه ، مِنْهَا صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي جَمَاعَةٍ وَ هِيَ الْجُمُعَةُ صراحت هم دارد یکی از این نمازهایی که می فرماید فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى النَّاسِ ، علی عموم ناس ، بدون استثناء، همه مکلفین ، صلاة الجمعة است و هیچ استثنایی ندارد مگر این نه تا، این نه عنوان،

اولاً فرض ، فرض علی الناس است در روایت، و فرض علی الناس ظهور در عموم وجوب بر همگان دارد، چه ، کسی که امام او من نصبه نزد او حاضر باشند، چه کسی که امام او من نصبه ، نزد او حاضر نباشد ، چه من اجتمع مع الامام أو منصوب من قبله ، چه من لم يجتمع مع الامام أو منصوب من قبله ، این از این

از سوی دیگر تنها این نه طائفه استثناء شده اند ، که خود نشان دهنده این است که بجز این نه طائفه ، بر سایرین این سی و پنج نمازی که منها الجمعة است ، واجب است ، پس هم ظهور فرض الله علی الناس ، هم ظهور حصر استثناء در این نه طائفه ، و عدم استثنای من لم يحضر عند الامام أو من نصبه ، عدم ذکر این عناوین جزو مستثناء ، دلالت روایت را بر وجوب مطلق صلاة الجمعة تعیناً علی کل مکلفین ثابت می کند ،

الا من خرجوا که مشمول عناوین تسعه باشند ، به جزء این عناوین تسعه بر همگان واجب است ،

فیثبت وجوب صلاة الجمعة تعیناً فی کل زمان ، دلالت ، دلالت تام است،

با این دو نکته ما ظهور روایت را در عموم وجوب می خواهیم استفاده کنیم، می گوییم این دو نکته دلالت بر ظهور در عموم هستند ،

بر دلالت این روایت بر وجوب تعیینی صلاة الجمعة اشکال گرفته شده است ،

**اشکال اول** این که : آیه در مقام بیان خصوصیات و شرائط وجوب نیست ، بلکه در مقام بیان اصل وجوب است اجمالاً و اصل وجوب اجمالی صلاة از ضروریات شرع است ، ومورد نزاع و بحث ما نیست ، آنچه مورد نزاع و بحث ما است ، این است که آیا این وجوب ، مشروط به حضور امام او من نصبه است یا نیست ؟ روایت در مقام بیان شرائط وجوب و اجزاء واجب و خصوصیات وجوب نیوده است ، انما فرض الله خمساً و ثلاثین صلاة على الناس و بر این چند طائفه هم واجب نکرده است ، در مقام بیان اصل وجوب است ، اصل وجوب هم که جای بحث نیست ، بنابراین روایت در مقام بیان ، جزئیات و شرائط نیست تا بخواهید به اطلاقش تمسک کنید و بخواهید بگویید ، پس اگر ما شک در اعتبار شرط کردیم شک در اعتبار حضور امام او من نصبه کردیم به اطلاق روایت تمسک می کنیم می گوییم که این شرط ، شرط نیست ، معتبر نیست ، چون اصلاً در مقام بیان این شرط نبوده است ، در مقام بیان شرائط و جزئیات و تفصیل وجوب نبوده است ، پس اگر احتمال شرطیت بدهیم ، دفع آن احتمال با اطلاق روایت نمی توان کرد، چون روایت اطلاقی از این ناحیه ندارد، اطلاقی از ناحیه شرائط و اجزاء محتمله ندارد ، که بگوید واجب است، سواءً شرط محتمل بود یا نبود ، سواءً جزء محتمل بود یا نبود، لذا به این روایت نمی توان تمسک نمود برای نفی احتمال جزئیت و شرطیت شرطی نسبت به سایر صلوات ، حالا به غیر نماز جمعة ، چون در روایت که تنها نماز جمعه که نیامده ، فرموده است که ، **إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى النَّاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ خَمْسًا وَ ثَلَاثِينَ صَلَاةً مِنْهَا صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي جَمَاعَةٍ وَ هِيَ الْجُمُعَةُ** اگر بنا باشد که ما به اطلاق این روایت تمسک کنیم برای نفی شرطیت شرط صلاة الجمعة باید به توانیم ، به اطلاق این روایت تمسک کنیم ، تا آن جا که شرط در شرطیت شرطی در صلوات ظهر یا در صلوات دیگر ، خلاصه در فرائض یومیه دیگر ، اگر شک در شرطیت شرط کردیم ، اگر

شک در مانعیت مانعی کردیم ، اگر شک در جزئیت کردیم ، اگر شک در جزئیت سوره می کنیم ، می توانیم به اطلاق این روایت تمسک کنیم، اگر شک در جزئیت تسبیح ثانیه و ثالثه در رکعتین ثالثه و رابعه کردیم ، می توانیم به اطلاق این روایت تمسک کنیم ؟ برای نفی جزئیت تسبیحه ثانیه و ثالثه در رکعتین اخیرتین ؟ نمی توانیم تمسک کنیم، چون در مقام بیان این جهات نبوده است ، همان گونه که به این روایت نمی توانیم تمسک کنیم برای نفی احتمال جزئیت جزء یا شرطیت شرط برای سایر صلوات ، نمی توانیم به این روایت تمسک کنیم برای نفی شرطیت شرط یا جزئیت جزئی، برای صلاة الجمعة ایضاً بنابراین نمی توان تمسک کرد به اطلاق این روایت برای نفی شرطیت حضور امام او من نصبه ، این اشکال،مرحوم آقای خوئی رضوان الله تعالی علیه از این اشکال جواب داده اند ، از این اشکال دو جواب داریم

**جواب اول:** جواب مرحوم آقای خوئی است ماحصل جواب مرحوم آقای خوئی دو مقدمه بود **مقدمه**

**اول** این روایت در مقام وجوب است و بحث ما در موارد شک در وجوب است یعنی شک در شرطیت شرط برای وجوب ، و روایات در مقام بیان وجوب است ، چون می فرماید انما فرض الله

**مقدمه دوم:** موضوع وجوب در این روایت ناس است که عموم دارد و می توان به عموم لفظ تمسک کرد در موارد شک در شرطیت شرطی در وجوب بنابراین دو مقدمه ما که شک داریم در شرطیت حضور امام او من نصبه در وجوب می توانیم به عموم وجوب روایت تمسک کنیم برای نفی شرطیتش ، به این معنا که آن کسی که دارای شرط نیست آن انسانی که در زمانی است که امام او من نصبه در آن زمان نیستند

یا در مکانی است که امام او من نصبه در آن مکان نیستند ، نمی دانیم انما فرض الله علی الناس شامل این می شود یا نمی شود؟ عموم انما فرض الله علی الناس شامل می شود ، این جا ما تمسک به اطلاق نمی کنیم ، تا بگویید در مقام بیان از آن جهت نیست ما داریم تمسک به عموم می کنیم ، و عموم روایت شامل کلّ انسان مکلف می شود، سواء وجد فيه این شرط محتمل الشرطیه برای وجوب یا لم يوجد این شرط محتمل الشرطیه برای وجوب پس با این دو مقدمه که مقدمه اول این بود که روایت در مقام وجوب است ، و بحث ما هم در

شک در وجوب است ، یا بفرمایید بحث ما در شک در وجوب است از ناحیه شرطیت شرط حضور امام او من

## نصبه در وجوب این از مقدمه اول

**مقدمه دوم** این که ، لسان روایات ، لسان عموم لفظی است و شامل کلّ مکلف می شود ، با این دو مقدمه

**نتیجه این خواهد بود که** آنجا که شک در شرطیت شرطی در وجوب می کنیم و در نتیجه شک در

عموم وجوب برای یک مکلف بدلیل انتفاء شرط محتمل الاعتبار در حق او داریم ، عموم وجوب در روایت

شامل این مورد هم می شود و نفی احتمال شرطیت می کند، نتیجه این که نفی می کنیم احتمال شرطیت حضور

امام او من نصبه را در وجوب تعیینی صلاة الجمعة این جواب مرحوم آقای خوئی

**جواب دیگری هم می توان داد** ، جواب دیگر این که صرفنظر از عموم وارد در روایت اّما فرض الله

علی الناس ، این عموم ، عموم در موضوع است ، لکن حکم مطلق است ، یعنی اگر کسی تشکیک کرد در بیان

اوّل ، در بیان اول اگر کسی تشکیک کرد که آن عموم ، عموم در موضوع است ، لکن ما شک در اطلاق حکم

داریم ، یعنی ، بله تجب الصلاة علی کل امرء ، اّما تجب متی؟ ، بای شرط؟ شک در شرطیت شرط در وجوب

است ، در حکم می کنیم ، پس عموم موضوع برای ما کفایت نمی کند، باید اطلاق حکم را ثابت کنیم ، آنوقت

اشکال دوباره زنده می شود ، که چون روایت در مقام بیان خصوصیات و شرایط حکم نیست ، بلکه در مقام

بیان اصل حکم است ، اصل وجوب، پس حکم اطلاقی ندارد ، که بتوان با اطلاق حکم ، نفی احتمال شرطیت

شرط در حکم نمود ،

**نتیجه** چه می شود؟ نتیجه این می شود که بر فرض عموم موضوعی را ما تمسک کنیم ، روایت تنها دلالت

دارد بر این که بر همه مردم اجمالاً نماز جمعه واجب است ، اّما کی واجب است معلوم نیست ، این جوری میشود

لذا بیان مرحوم آقای خوئی از این ناحیه ممکن است مورد خدشه واقع شود ، ما جواب دوم را می آوریم برای

این که این إن قلت را دفع کنیم ،

**پس خلاصه جواب دوم از اشکال** این است « کون الروایة فی مقام البیان جهة الوجوب لاشکال فیه ، »

و ما هم اطلاق در جهت وجوب را می خواهیم بحث کنیم ، یعنی اطلاق در اعتبار شرطی یا قیدی در اصل وجوب، و چون در مقام بیان وجوب است به دلیل « انما فرض الله » و **قرینه** بر این که در مقام بیان وجوب است ، **یکی** من الجمعة الى الجمعة و **یکی** همان استثنائی که در آخر آمده که این استثناء ، استثناء از وجوب است ، و این ها قرائنی است بر این که در مقام بیان وجوب آمده است ، پس اگر شرطی در وجوب محتمل شد ، ما می توانیم به اطلاق حکم فرض الله نفی احتمال شرطیت شرط من جمله ، شرطیت حضور امام او من نصبه ، **اشکالی دیگر مرحوم آقای بروجردي ره وارد می کند** ، این اشکال را ما مطرح می کنیم ،

جوابش را می گذاریم برای بعداً ، اشکال مرحوم آقای بروجردي این است که: این روایت در مقام بیان وجوب صلاة الجمعة است ، بعد فرض انعقادها بشرائطها ، یعنی اگر نماز جمعه با شرائطش برپا شد ، در مقام بیان وجوب حضور است ، وجوب سعی است نه در مقام بیان اقامه جمعه ، فضلاً از این که بگویند واجب است بر همه ، پس اصلاً در مقام بیان وجوب اقامه نیست ، در بیان مقام وجوب حضور است ، معنی اش این است که اگر جمعه ، بشرائطها اُقيمت ، يجب على الناس الحضور در این نماز جمعه ، ایشان **می فرماید به دو قرینه** ، می فرماید **یکی به قرینه فی جماعة** : مِنْهَا صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي جَمَاعَةٍ پس معلوم می شود باید یک جماعتی باشد تا آنوقت این فرض الله در آن جماعة ، فرض الله این جمعه در آن جماعة ، پس چنین جماعتی باید باشد ، برپا شده باشد آنوقت روایت می فرماید اگر جماعتی بود که این جماعت جمعه را برپا کرده بود ، پس فرض الله این جمعه را با آن جماعة ، این یک قرینه

**قرینه دوم** استثنای این تسعه است ، چون این تسعه ، لا يجب عليهم الحضور ، بعد الاقامه است ، یعنی بعد از این که ، اقامه شد نماز جمعه ، بر این تسعه حضور در نماز جمعه واجب نیست بعد اقامه ، خوب چون لاتجب صلاة الجمعة على هؤلاء التسعه ، این استثناء شده است ، معلوم می شود این مستثنی منه هم چیست ؟ وجوب

صلاة الجمعة بعد اقامتها ، یک همچین استدلالی مرحوم آقای بروجردی بیان می دارند ، مناقشه آن باشد برای بعد از تعطیلات و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

تالار انجمن‌های گفتگوی تخصصی دروس حوزه‌های علمیّه

http://\zokr.com

Copyright © \Zokr.Com

تمام حقوق محفوظ است، نقل تمام یا بخشی از مطالب حتا با ذکر نام منبع، ممنوع و محدود است